

به نام خدای دوستدار کودکان

پیامبر اکرم (صلوات الله علیه): فرزندان خود را بر محبت و دوستی من و اهل بیت من و قرائت قرآن تربیت کنید.

(از قبل برای بچه ها اجمالا توضیح می دیم که امروز می خواهیم جشن بگیریم و از خودشون تو تزئین خونه کمک می گیریم. اصل مهم اینه که بچه ها مشارکت کنند و بهشون خوش بگذره. دیگه این که ریشه ها قرینه باشن یا خونه شیک شده باشه قطعاً مهم نیست. بعد که فضا آماده شد، می تونید برنامه تون رو با این قصه شروع کنید).

به نام خدای بزرگ و مهربون

بچه ها توی کوچه بازی می کردند. صدای خنده و شادی کوچه را پر کرده بود؛ پیامبر (صلی الله علیه و آله) داشتند به مسجد می رفتند تا نماز بخوانند. وقتی بچه ها پیامبر را دیدند، دویدند جلو و عبای پیامبر رو گرفتند و گفتند: پیامبر با ما بازی می کنی؟

پیامبر لبخندی زدند و با بچه ها مشغول بازی شدند. بچه ها دوست داشتند شتر بازی کنند. پیامبر اکرم بچه ها رو نوبتی پشت خودشان سوار می کردند و توی کوچه راه می بردند. صدای خنده ی پیامبر با شادی بچه ها درآمیخته بود. تا این که یکی از دوستان پیامبر که داشت دنبالشان می گشت، ایشان را در حال شتر بازی با بچه ها پیدا کرد و گفت: ای پیامبر خدا! همه توی مسجد منتظر شما هستند. وقت نماز دیر می شود.

پیامبر به چهره ی بچه ها نگاه کرد. آن ها هنوز دوست داشتند بازی کنند

پیامبر دوست نداشتند بدون توجه به میل بچه ها بازی رو رها کنند و به مسجد بروند. به همین خاطر فکری کردند و به دوست خودشان فرمودند: به خانه من برو و برای بچه ها گردو بیاور.

دوست پیامبر به خانه ی ایشان رفت و برای بچه ها چند تا گردو آورد. پیامبر به بچه ها گفتند: قبول می کنید شترتان را به این گردوها بفروشید؟

بچه ها گردوها را گرفتند و پیامبر را رها کردند. پیامبر هم رفتند مسجد تا نماز بخوانند.

دیدین بچه ها؟ پیامبر خیلی مهربون بودن و بچه ها رو خیلی دوست داشتن. شما رو هم خیلی دوست دارن. پیامبر مهربون ترین آدم دنیا بودن.

پیامبر مهربان، باغی پر از میوه داشت

گوشه کنار باغش، نهال میوه می کاشت

وقتی که میوه هایش، درشت و پر آب می شد

باغبان مهربان، خوشحال و شاداب می شد

به باغ خود راه می داد، مردم دور و بر را
باز می گذاشت همیشه، برای آن ها در را
همسایه های نزدیک، با بچه های پرشور
از شاخه ها می چیدند، میوه های جورواجور
شادی می کرد باغبان، آن ها را وقتی می دید
روی سر کودکان، با خنده دست می کشید.

بچه ها! می دونید؟

امروز تولد یک نفر دیگه هم هست که ایشون هم مثل پیامبر خیلی مهربون بودن. ایشون پسر پسر پسر پیامبر
بودن. اگه گفتین کی؟ آفرین!

امام صادق (علیه السلام). امام صادق شبا برای بچه هایی که چیزی نداشتند بخورن و گرسنه بودن، غذا می بردند.

(اگر گل آفتاب گردان داشتید می تونید نزدیک خودتون بذارید و این جا یک دفعه با اشاره یا نگاه کردن و لمس
کردن یا بوییدن گل، موضوع رو ببرین به سمت گل آفتاب گردان. اگر نه با یک مکث و تغییر لحن و تون صدا این
کارو بکنید. و بگید:

تا حالا گل آفتاب گردون دیدین؟)

گل آفتاب گردون شبیه چیه؟

آفرین!

آفتاب گردان اینقدر آفتاب رو دوست داره و هممش بهش نگاه می کنه شبیه خورشید شده.

ما هم خیلی پیامبر و دوست داریم مگه نه؟ کاش ما هم شبیه اونا باشیم. چه جوری؟ بارک الله! مهربون باشیم.

(حالا برید به سمت اجرای نمایش خلاق) خب بذارید ببینم. مثلا فکر کن امروز رفتی مهد کودک.

(این موقعیت رو در نمایش ایجاد کنید که مثلا یکی از دوستاش خوراکی نیاورده بهش می ده یا نه؟ یا اسباب بازی
کودک شما رو می خواد تا باهاش بازی کنه. البته لزومی نداره مستقیم برید سر این مطلب. می تونید از ورود به
مهد و سلام و علیک و ... شروع کنید تا برسه به اینجا. یا مثلا زنگ خوراکی باشه. یا حتی می تونید موقعیت رو
پارک یا مهمونی تعریف کنید. شرایط شما تعیین کننده است. مهم اینه که توی نمایش شرایطی رو فراهم کنید که
کودک بتونه این بخشندگی و مهربانی و رو بروز بده).

(بعد از تمام شدن نمایش و این که کودک سعی کرد مهربونی خودش رو نمایش بده):

واااای! چقدر تو مهربونی! داری کم کم کم شبیه پیامبر می شی.

خب بچه ها! امروز که تولد پیامبر و امام صادق باید بهشون هدیه بدیم. نه؟

موافقین یک گل خوشگل درست کنیم براشون؟

یک گل آفتاب گردون!

(وسایل کاردستی رء در اختیار کودک قرار بدید تا کاردستی درست کنه).

(برای دیدن کاردستی به ادامه مطلب برین).

می تونید این جا این کلیپ صلوات رو بذارید تا وقتی کودک داره کاردستی درست می کنه، این صدا رو بشنوه).

خب بچه ها شنیدین این بچه ها داشتن چی می خوندن؟ صلوات!

وقتی ما صلوات می فرستیم انگار داریم یک دسته گل به پیغمبر هدیه می دیم. هم به پیامبر هم به خانواده شون.

یعنی به امام صادق که پسر پسر پیامبر بودن هم هدیه می دیم.

خود پیامبر گفتن هر جا بودین به من صلوات بفرستین.

این جا و اونجا صلوات

تو کوه و صحرا صلوات

کنار دریا صلوات

خلاصه هر جا صلوات

(با هیجان و شور کافی با هم چند تا صلوات بفرستید).

خب! حالا این گل آفتابگردن رو با این صلوات ها هدیه می دیم به پیامبر و امام صادق.

تو زیبا ترین گل

برای جهانی

گل این زمینی

گل آسمانی

خب بچه ها! اگه گفتین الان وقت چیه؟ وقت بازیییییی!

بازی ما اسمش آینه بازیه. هر کاری من می کنم شما هم باید همون کارو انجام بدین. خب آماده این؟ پس شروع می کنیم.

(می تونید انواع حرکات رو انجام بدید. دستتون رو بذارید زیر چونه، سرتون رو بخارونید. موهاتون رو مرتب کنید. مسواک بزنید. دعا کنید. نماز بخونید. غذا بخورید. کتاب بخونید. دست به سینه بشید. باید به مرور سرعت بازی رو ببرید بالا و حرکات رو تند تند عوض کنید. اشکالی نداره اگه حرکتا متناوبا تکرار بشن ولی خب اگه تکراری نباشن جالب تره. اگر هنوز مثل من سن و سالی ازتون نگذشته، می تونید به مرور حرکت بازی رو بیشتر کنید. بپرید بالا. زیگزگی بپرید. طناب بزنید. پروانه بزنید. دست بزنید. پا بکوبید و دیگه خودتون بهتر می دونید.) .

(موقع انجام این بازی می تونید این صوت و این صوت رو که برای تولد پیامبره بذارید.)

(خب بعد از این مرحله دیگه وقت خوراکیه تا بچه ها آرام بشن. هر طور که خودتون صلاح می دونید این مراحل رو پیش ببرید. اگر بتونید کمی تخمه آفتابگردان تو خوراکی ها بگذارید خیلی جالب تر می شه.)

(و در نهایت جشنتون هم با خوندن این شعر و دعا کردن تموم می شه) .

مادری با دختر خود

پیش پیامبر آمدند

کنار خانه ایستادند

تق تق تق به در زدند

پیامبر عزیز ما

آمد و گفت: بفرمایید

مادر خوب، دختر ناز

به خانه ام خوش آمدید

مادر دختر به او گفت:

آمده ام با کوچولو

تا برایش دعا کنید

دست بکشید بر سر او

پیامبر عزیز ما

بچه را روی پا نشانند

روی سرش دستی کشید

برای او دعایی خواند

(اگر مثل من پسر دارید می تونید با اجازه از روح شاعر، توی شعر دخل و تصرف کنید و جای دختر، پسر بگذارید. مهم همذات پنداری بچه ماست. کی به وزن شعر کار داره تو این دوره زمونه؟):

ای پیامبر مهربون! امروز که روز تولد شما و پسر پسر پسر تون امام صادق، برای ما هم دعا کنید.

(بعد از بچه ها بخواهید خودتون دعا کنن. اگه یادشون رفت شما دعا برای فرج رو فراموش نکنید).

خدایا! امام زمان ما رو که پسر پسر پسر پیامبرن و شبیه ایشون خیلی مهربونن رو زودتر برسون. خدایا امام زمان رو برسون تا همه دنیا رو پر از مهربونی کنه.

همه توی دنیا

تو را دوست دارند

همه عاشق تو

همه بی قرارند

من و شاپرکها

به یاد تو هستیم

به بوی خدا را

همه می پرستیم

(و حالا وقت هدیه و ماچ و بغل و بوسه!)

(مجری اول)

صدا می آد! هو هو هو

متفکر(مجری دوم): صدای چی؟

لبخند(اول) قطار قطار فرشته رو آسمون نوشته

صل علی محمد صلوات بر محمد

چشمک(مجری دوم): چیک چیک چیک صدا می آد!

متفکر(اول) صدای چی؟

تشویق(مجری دوم): دونه دونه بارون میچکه از رو ایوون

میگه بچه مسلمون کی اومده؟ محمد (ص)

بفرست به افتخارش صل علی محمد

صلوات بر محمد(اللهم صل علی محمدو آل محمد)

بچه ها سلام

پیامبر عزیز ما وقتی میرفت تو کوچه ها

خنده به لب سلام میداد به هرکه حتی بچه ها

گل پسر عزیز سلام غنچه خوب من سلام

حمید سلام سعید سلام حسین سلام حسن سلام

دختر کوچکم سلام غنچه ناز من سلام

زهرا سلام زهرا سلام سارا سلام سوسن سلام

بچه ها از سلام او خوشحال و خندان میشدند

کوچه ها از سلام او مثل گلستان میشدند.

سید محمد مهاجرانی از مجموعه نان و لبخند

اعداد زیبا

1و1 و 1یکتاپرستی

2و2 و 2دوستی و راستی

3و3 و 3سیمای نیکان

4و4 و 4چهره ی پاکان

5و5 و 5پند امامان

6و6 و 6نور شهیدان

7و7 و 7هوش و دیانت

8و8 و 8همیشه وحدت

9و9 و 9نور قران

10و10 و 10درس حکیمان

پیامبر خوب ما:

ساده بود و خوش اخلاق مهربون و درستکار

بہش می‌گفتن (امین) مردم اون روزگار
رو صورتش همیشه می‌دیدى تو یہ لبخند
کمک می‌کرد و یاری به فقیر و نیازمند

مجری اول : پیامبر عزیز ما وقتی می رفت تو کوچہ ہا،

مجری دوم: خندہ بہ لب ، سلام می داد بہ ہر کی حتی بچہ ہا.

بعد از سلام و احوال پرسى کودکانہ و پر شور و نشاط مجرى ہا با بچہ ہا، بازی آسياب بچرخ ويژہ را بازی کرديم.

این شعر بخشی از این بازی است:

اون کيہ مہربونہ؟ با ہمہ ی بچہ ہا پیامبرہ، پیامبر

اون کہ عزیزترینہ پیش ہمہ امينہ پیامبرہ، پیامبر

اون کہ با مہربوني آورده دين برتر پیامبرہ، پیامبر

بچہ ہا ہم در تشويق ہايشان از این شعر استفادہ می کردند:

مبارکه راه او

صلوات بر آل او

توّلّدش مبارک

صل علی محمد

یاس نبی

بر یاس نبی به روی زهرا صلوات

بر شیفتگان کوی زهرا صلوات

جانها به فدای پاره جسم رسول

بر عطر بهشت و بوی زهرا صلوات

بر روح رسولِ مهربانی صلوات

چون گلشنِ گل به شادمانی صلوات

او رونق عیش ماست اندر دو سرا

بر رونق عیش جاودانی صلوات

بر احمد و خلق مهربانش صلوات

بر حیدرو صبر بیکرانیش صلوات

از فاطمه , مجتبی و مظلوم حسین

تا حضرت صاحب الزمانش صلوات

شعر و پیمان نامه جشن عبادت

نماز

سپیده زد سپیده / وقت سحر رسیده

خاموش شد ستاره / صبح اومده دوباره

خروس پر طلایی / با پاهای حنایی

قوقولی قوقو می خونه / تو کوچه و تو خونه

اذان می‌گن دوباره/ از مسجد و مناره
بابام پا می شه از خواب/ می ره لب حوض آب
می شوید او دست و رو/ با آب می گیره وضو
تمیز و پاکیزه باز/ میاد سر جاماز
منم کنار بابا/ نماز می خونم حالا
پیغمبر خوب ما
پیغمبر خوب ما/ نور خدا محمد
چراغ راه مردم/ رهبر ما محمد
ما کودکان همیشه/ گوئیم یا محمد
ما پیرو تو هستیم/ صل علی محمد/ صلوات بر محمد
آیی پیرو محمد/ ای کودک مسلمان
قلب تو پاک و روشن/ از نور دین و ایمان
یار و نگهدار تو/ باشد خدا و قرآن
بگو تو یا محمد/ صل علی محمد/ صلوات بر محمد

اول خوانیم خدا را، رسول انبیا را، علی مرتضی را،

صلی علی محمد صلوات بر محمد

صلوات را خدا گفت جبرئیل بارها گفت در شان مصطفی گفت

صلی علی محمد صلوات بر محمد

شاه نجف علی است سرور دین علی است شیر خدا علی است

صلی علی محمد صلوات بر محمد

یارب به حق زهرا شفیع روز جزا یعنی که خیر النساء

صلی علی محمد صلوات بر محمد

بعد از علی حسن بود چون غنچه در چمن بود، نور دو چشم من بود

صلی علی محمد صلوات برمحمد

بوی حسین شنیدیم چون گل شکفته دیدیم به مدعا رسیدیم

صلی علی محمد صلوات برمحمد

زین العباد بیمار، سجاد است وتبدر یعنی که شاه کبار

صلی علی محمد صلوات برمحمد

باقر امام دین است نور خدا یقین است فرزند عابدین است

صلی علی محمد صلوات بر محمد

جعفر صبح صادق، هم نور وهم موافق، تاج سر خلا یق

صلی علی محمد صلوات برمحمد

موسای با سعادت با ذکر و با عبادت سر دار با جلالت

صلی علی محمد صلوات برمحمد

هشتم رضا امام است از ضامنی تمام است شاه غریب بنام است

صلی علی محمد صلوات برمحمد

ما شیعه تقی ایم خاک ره نقی ایم محتاج عسکری ایم

صلی علی محمد صلوات بر محمد

مهدی به تاج و نورش با احمد ورسولش نزدیک شد ظهورش

صلی علی محمد صلوات برمحمد

((صلوات))

رو آسمون نوشته ----- رو بال هر فرشته ----- احد و احد ، صمد و صمد-----صلوات بر محمد(ص)-----
--صلوات را خدا گفت -----در شان مصطفی گفت -----صل علی محمد(ص) -----
(صلوات بر محمد(ص))

((پیامبر (ص)))

پیامبرم محمد (ص) ، در آسمان ها احمد -----عبد ال... پدر اوست ، آمنه مادر اوست-----خدیجه
همسر اوست ، فاطمه دختر اوست -----دایه ی او حلیمه ، با اخلاق کریمه

ول خوانیم خدا را ، رسول انبیا را ، علی مرتضی را ،

صلی علی محمد صلوات بر محمد

صلوات را خدا گفت جبرئیل بارها گفت در شان مصطفی گفت

صلی علی محمد صلوات بر محمد

شاه نجف علی است سرور دین علی است شیر خدا علی است

صلی علی محمد صلوات بر محمد

یارب به حق زهرا شفیع روز جزا یعنی که خیر النساء

صلی علی محمد صلوات بر محمد

بعد از علی حسن بود چون غنچه در چمن بود ، نور دو چشم من بود

صلی علی محمد صلوات بر محمد

بوی حسین شنیدیم چون گل شکفته دیدیم به مدعا رسیدیم

صلی علی محمد صلوات برمحمد

زین العباد بیمار، سجاد است و تبار یعنی که شاه کبار

صلی علی محمد صلوات برمحمد

باقر امام دین است نور خدا یقین است فرزند عابدین است

صلی علی محمد صلوات بر محمد

جعفر صبح صادق، هم نور وهم موافق، تاج سر خلاق

صلی علی محمد صلوات برمحمد

موسای با سعادت با ذکر و با عبادت سر دار با جلالت

صلی علی محمد صلوات برمحمد

هشتم رضا امام است از ضامنی تمام است شاه غریب بنام است

صلی علی محمد صلوات برمحمد

ما شیعه تقی ایم خاک ره نقی ایم محتاج عسکری ایم

صلی علی محمد صلوات بر محمد

مهدی به تاج و نورش با احمد و رسولش نزدیک شد ظهورش

صلی علی محمد صلوات برمحمد

پیامبر مهربان

توخانه ی تمیزش

نشسته بود حرف می زد

با دوستان عزیزش

دخترک قشنگی

نشسته بود همان جا

بازی می کرد، می خندید

نگاه می کرد به آنها

پیامبر از جیب خود

گردن بندی در آورد

با مهربانی، آن وقت

دخترک را صدا کرد

با شادمانی آن را

گردن دختر انداخت

صورت ناز دختر

شکفته شد، گل انداخت